

فعل و گروه فعلی و تحوّل آن در زبان فارسی

پژوهشی در دستور تاریخی زبان فارسی

مقدمه

این اثر مجموعه‌ای است از مقالات تحقیقی درباره فعل و تحوّل آن. دکتر فرشیدورد از چهل سال پیش تا به امروز، به نگارش و چاپ این جستارها همت گماشته است. در پایان کتاب هم مجموعه‌ای از افعال و گروه‌های فعلی ترجمه‌ای که در طی مدت پنجاه سال از میان متون گوناگون گردآوری شده، قرار گرفته است. در ابتدای کتاب، کلیاتی درباره زبان، زبان‌شناسی و دستور زبان فارسی مطرح می‌گردد و سپس از فعل و گروه فعلی سخن می‌رود؛ این مطالب خلاصه‌ای است از دیگر آثار نویسنده که تکرار آنها ضرورت چندانی نداشت. در ادامه، نکاتی کلی در باب تحوّل فعل در زبان فارسی درج می‌شود.

نویسنده در فصل‌های بعدی، به پژوهشی تاریخی و گسترده در متون ادب فارسی می‌پردازد و تحوّل فعل را به طور دقیق و مفصّل برمی‌رسد. در پایان کتاب هم فهرستی از فعل‌های مرکب و گروه‌های فعلی ترجمه‌ای آمده است.

این کتاب حاوی نکاتی آموزنده، بدیع و روشنگر درباره فعل و سایر مقولات دستوری و دستور تاریخی زبان فارسی است؛ اما کاستی‌هایی به زعم نگارنده در برخی از بخش‌ها وجود دارد که ذکر آنها خالی از فایده نیست:

۱. استاد کلمات «این» و «آن» را از ملحقات ضمایر سوم شخص به شمار آورده است و در این باره می‌گوید: «گروهی، مانند دکتر خانلری و پیروانش، بعضی از این کلمات را به تقلید از فرنگیان، وقتی مرجع دارند، ضمیر اشاره یا مبهم خوانده‌اند» (ص ۵۲)؛ اما فقط دکتر خانلری و پیروانش «این» و «آن» را ضمیر اشاره ندانسته‌اند؛ بلکه در دستور پنج استاد و خیام‌پور نیز این واژگان را ضمایر اشاره نامیده‌اند (رشید یاسمی و دیگران،

سیدمحمد صاحبی*



- * پژوهشی در دستور تاریخی زبان فارسی: فعل و گروه فعلی و تحوّل آن در زبان فارسی.
- * دکتر خسرو فرشیدورد.
- * چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۸۳.

۱۳۷۸: ۹۵-۹۸؛ و نیز نک: خیامپور، ۱۳۸۲: ۳۲). و آشکار است که دستور خیامپور و پنج استاد سال‌ها پیش‌تر از آثار خانلری منتشر شده است.

۲. در صفحه ۵۵ جدولی درج شده است که ظاهراً گزیده‌ای از مطالب بخش پیشین را در بر دارد. در این جدول به نکاتی مانند مضاف، شبه‌مضاف و ... اشاره شده، اما در متن کتاب هیچ سخنی درباره این مسائل نیامده است. به نظر می‌رسد این جدول مربوط به کتابی دیگر باشد.

۳. در صفحه ۵۹، به چهار نوع حرف دستوری اشاره شده است که عبارتند از: حرف اضافه، حرف ربط، حرف ندا و حرف تفسیر. نویسنده از دو حرف اضافه و ربط و اقسام آنها به تفصیل سخن می‌گوید؛ اما گویا فراموش کرده است که درباره حرف ندا و تفسیر توضیحی بدهد.

۵. دکتر فرشیدورد از شناسه‌های فعلی با عنوان ضمائر فاعلی یاد می‌کند (نک: ص ۷۳). در دستور پنج استاد نیز از این اصطلاح استفاده شده است (همان: ۸۷)؛ اما باید توجه داشت که این کتاب سال‌هاست از منابع درسی خارج شده و اصطلاح شناسه فعلی در میان ادیبان، دانشجویان و دانش‌آموزان تداول بیشتری دارد؛ بنابراین، بازگشت به اصطلاحات منسوخ گذشتگان تنها موجب ابهام می‌شود.

۶. استاد نموده‌های فعل را به پنج دسته مطلق، ناتمام، کامل، نیمه‌کامل و آغازی بخش می‌کند و می‌گوید: «پیشوند صرفی می‌باشد برای نمود ناتمام و استمراری است» (ص ۷۶)؛ اما در صفحه ۷۸، فعلی را که از پیشوند صرفی می‌باشد و ماده مضارع حاصل می‌شود، فعل مضارع اخباری مطلق می‌نامد؛ در صورتی که بر اساس گفته خود ایشان باید این فعل را مضارع اخباری ناتمام دانست.

۷. نویسنده، افعال زبان فارسی را بر حسب زمان و نمود و وجه، شامل ۱۶ قسم می‌داند و بر همین پایه، از فعل ماضی نقلی با اصطلاح «مضارع اخباری» کامل یاد می‌کند، ماضی بعید را «ماضی اخباری کامل» می‌نامد، ماضی نقلی استمراری را «مضارع اخباری نیمه‌کامل» می‌نامد و ... به این ترتیب، اصطلاحاتی غریب را در دستور زبان وارد می‌کند که از زمان عبدالعظیم قریب تا به امروز رواجی نداشته است. دکتر فرشیدورد بارها به تغییر اصطلاحات رایج دست یازیده است، در حالی که در انتقاد از خانلری می‌نویسد: «چهار دهه پیش، برای مدارس دستوری نوشت که بی‌جهت بسیاری از اصطلاحات این فن را تغییر داد و تعلیم دستور را در دستور تعلیمی خویش دشوار ساخت» (ص ۴۴).

۸. دکتر فرشیدورد صیغه‌های «باشیدن» را از فعل‌های معین نمودساز به شمار آورده است (نک: ص ۹۷)؛ اما این فعل در ساختار ماضی التزامی کاربرد دارد و اخباری یا التزامی بودن از وجوه فعل است، نه از نمودهای آن؛ پس باید «باشیدن» را فعل معین وجه ساز نامید.

۹. در اوایل کتاب، متمم‌های لازم را «مفعول به واسطه» می‌نامد (نک: ص ۱۰۲)؛ اما در صفحه ۳۶۳، مفعول صریحی را که همراه با حرف را به کار می‌رود، «مفعول به واسطه» خوانده است.

۱۰. در ص ۴۷، درباره پسوند می‌نویسد: «استعمال این پسوند

تا قرن نهم نیز ادامه داشته است»؛ اما چند سطر پایین‌تر می‌گوید: «استعمال پسوند می، که تا زمان قاجاریان هم بوده است، امروز از بین رفته» (ص ۱۴۷). متناقض‌گویی در صفحه‌ای واحد، امری شگفت است!

۱۱. فصل دوم از بخش دوم کتاب، حاوی کلیاتی درباره تحول فعل در فارسی دری است. این فصل از آن نظم منطقی که شایسته کتب علمی است، بی‌بهره مانده است؛ برای نمونه، در صفحات ۱۴۰-۱۴۱، از پیشوندهای صرفی سخن می‌گوید و سپس از کاهش اشکال و صورتهای فعل و مطالبی دیگر صحبت می‌شود؛ اما چند صفحه جلوتر، به بحث درباره پیشوندهای صرفی بازمی‌گردد. (نک: صص ۱۴۷-۱۴۹). در ادامه، نکاتی دیگر مطرح می‌گردد و دوباره در صفحه ۱۵۳، از پیشوندهای فعلی بحث می‌کند. شایسته بود نکات مربوط به یک موضوع در کنار هم و با ساختاری منطقی ارائه گردد تا از پراکنده‌گویی پرهیز شود.

۱۲. در فصل دوم (کلیاتی درباره تحول فعل)، از افعالی سخن می‌رود که در گذشته دو یا سه مصدر داشته‌اند، ولی امروز تنها یکی از آنها باقی مانده است؛ مصدری مانند اوگندن، اوگنیدن و اوژندن، که همه در اثر ابدال و تخفیف مصدر «افکنندن» پدید آمده‌اند (نک: ص ۱۵۰). این نکته به مبحث ابدال و تخفیف واچ‌ها و به آواشناسی مربوط است و نمی‌توان آن را از مصادیق تحول فعل و دگرگونی‌های صرفی به شمار آورد.

۱۳. دکتر فرشیدورد آن دسته از افعال ماضی را که با افزودن پسوند می ساخته می‌شوند، «ماضی استمراری یایی» می‌نامد (نک: ص ۱۶۲)؛ اما پسوند می در افعالی از قبیل «رفتمی» و «گفتمی» و ... بر استمرار دلالت نمی‌کند؛ بلکه به گفته دکتر خانلری، «حالتی را بیان می‌کند که در زمان گذشته، به تکرار و دفعات متوالی واقع شده یا وجود داشته» (ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۲۳۶). خانلری این افعال را «ماضی ییایی»

استاد افعالی نظیر «می نوشته باشد» را ماضی نقلی استمراری خوانده و سپس از ملک الشعراء بهار خرده گرفته که چرا این گونه فعل‌ها را ماضی مشکوک نامیده است، اما ملک الشعراء از این گونه افعال با عنوان «ماضی مشکوک مستمر» یاد کرده و آن را یکی از اقسام ماضی مشکوک (التزامی) دانسته است

شده و مدعی شده است که این فعل پهلوی تنها در دو بیت از سوزنی و مولوی به کار رفته است (نک: ص ۲۶۸). گویا ایشان به این بیت ناصر خسرو که در یکی از قصاید معروفش آمده است، توجهی نداشته‌اند:
 از مرد خرد بپرس ازیرا

جز تو به جهان خردوران هند (قبادیانی، ۱۳۷۸: ۲۴)

۲۲. استاد معتقد است که استفاده از واو عطف بعد از فعل وصفی، خلاف فصاحت و قواعد دستوری نیست (نک: ص ۳۰۸)؛ اما اکثر دستوریان نظری خلاف ایشان دارند؛ دکتر خانلری در این باره چنین می‌گوید: «آوردن واو عطف میان عبارت وصفی و فعل، غلط و بی‌معنی است. همچنان که نمی‌توان گفت و نوشت: هوشنگ چابک و شاد و از راه رسید، درست نیست که بنویسیم: هوشنگ دست و رو شسته و آمد؛ اما این غلط را بر اثر توجه نکردن به ساختمان جمله این روزها بسیار می‌کنند» (ناتل خانلری، ۱۳۶۳: ۳۲۸).

۲۳. در صفحه ۳۳۲، افعالی نظیر «می‌رفته است» را ماضی نیمه کامل پنداشته است؛ اما در صفحات ابتدایی کتاب، افعالی مانند «می‌رفته بود» را ماضی نیمه کامل دانسته است (نک: ص ۸۴). به همین ترتیب، برخی از مطالب صفحات ۳۳۳-۳۳۴ با صفحات ۷۸-۹۱ تناقض دارد.

۲۴. عنوان یکی از مقالات کتاب چنین است: «فعل در تاریخ بیهقی» (صص ۳۴۷-۳۵۸). خواننده گمان می‌برد که در این گفتار با بررسی اثری منثور روبه‌روست؛ اما در صفحات ۳۵۴-۳۵۵ چندین بیت شعر به عنوان نمونه آمده است!

۲۵. در بخش مربوط به فعل متعدی و لازم (صص ۳۵۱-۳۸۳) چندین سیاهه از فعل‌های متعدی آمده است؛ در بخش فعل مرکب هم فهرست‌هایی متعدّد از افعال مرکب درج شده است (صص ۴۴۱-۴۸۰). آوردن این گونه سیاهه‌ها، جز افزودن بر حجم کتاب سود دیگری ندارد. ۲۶. نویسنده می‌گوید: «تنها معیار معتبر تشخیص فعل مرکب از

می‌نامد و با ایراد شواهدی گوناگون، اثبات می‌کند که این گونه افعال، کارکردی متفاوت با فعل ماضی استمراری دارند.

۱۴. در صفحه ۱۷۰، درباره افعالی که از پیشوند می و ماضی التزامی حاصل می‌شوند، بحث‌هایی مطرح شده و استاد افعالی نظیر «می‌نوشته باشد» را ماضی نقلی استمراری خوانده و سپس از ملک‌الشعراء بهار خرده گرفته که چرا این گونه فعل‌ها را ماضی مشکوک نامیده است (نک: ص ۱۷۰)؛ اما ملک‌الشعراء از این گونه افعال با عنوان ماضی «مشکوک مستمر» یاد کرده و آن را یکی از اقسام ماضی مشکوک (التزامی) دانسته است (نک: بهار، ۱۳۷۶: ج ۳، صص ۹۷۳-۹۷۴).

۱۵. در صفحات ۱۷۵-۱۷۶، نقل قولی مستقیم از علامه قزوینی آمده است؛ اما به منبع سخن ارجاع نداده است.

۱۶. در فصل سوم از بخش سوم، گفتارهایی جداگانه و مفصل در باب تحوّل فعل آمده است؛ بیشتر شواهد و نمونه‌هایی که در این بخش حجیم ارائه شده، یا منقول از کتاب زدن کهن‌ترین آثار نثر فارسی، اثر لازار است و یا منقول از دارالینامه بیغمی. پژوهش‌هایی گسترده‌تر در دیگر آثار کهن فارسی و مراجعه به متونی معتبر، همچون قرآن قدس، تاریخنامه طبری و ... که اخیراً تصحیح شده‌اند، بر غنای علمی کتاب می‌افزود.

۱۷. در صفحه ۱۹۷، فعل «آمدیمی» را به عنوان مثالی برای دوم‌شخص مفرد آورده است؛ اما این فعل اول‌شخص جمع است.

۱۸. نویسنده در تعریف افعال شبه‌معین می‌گوید: «گروه‌های فعلی شبه‌معین یا وجه‌ساز، آنهایی هستند که مسندالیه یا مفعول یا متممشان مصدر تام یا کوتاه است» (ص ۲۳۷)؛ اما این تعریف جامع مانع نیست و در صفحات بعدی نکاتی در تناقض با آن مطرح می‌گردد؛ مثلاً استاد در انتهای همین مبحث می‌نویسد: «گاهی مسندالیه باید و شاید و صیغه‌های دیگر آن مصدر نیست» (ص ۲۶۷) و در ادامه می‌افزاید: «امروز با این فعل‌ها گاهی به جای مصدر، مضارع یا ماضی التزامی به کار می‌رود» (ص ۲۶۸).

۱۹. دکتر فرشیوردی برای کاربرد گروه فعلی وجه «داشتن» دو مثال زیر را آورده است:

فطیر را ناچار بود پیش رفتن.

قابل را ناگزیر شد به میدان رفتن (نک: ص ۲۴۷).

اما در این دو جمله گروه فعلی وجه «داشتن» به کار نرفته است. ۲۰. استاد می‌نویسد: «سزیدن و کامستن که در پهلوی بوده، در فارسی نو با مصدر به کار نرفته است» (ص ۲۵۲)؛ اما دکتر خانلری در کتاب تاریخ فعل، با نقل شواهدی نشان داده که این فعل در زبان فارسی نو همراه با مصدر به کار رفته است. یکی از نمونه‌های ایشان چنین است: «نسزد بتان را اختیار کردن» (نک: ناتل خانلری، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۳۵۸).

۲۱. مؤلف کتاب بر این باور است که از افعال پهلوی هیم، هی، هند و ... (هستم، هستی، هست) به‌ندرت در زبان فارسی دری استفاده

گروه فعلی، کوتاهی و بلندی مجموعه ترکیب ساز و کثرت استعمال است» (ص ۴۴۴). معیار پیشنهادی ایشان کارآمد و علمی نیست؛ زیرا کوتاهی و بلندی در مسائل زبانی، امری است نسبی و همچنین برای زبان فارسی فرهنگی بسامدی تدوین نشده است تا بتوان بر مبنای آن، به کثرت یا قلت استعمال واژه‌های پی برد. به نظر می‌رسد در این مورد معیار ساده‌ای که دکتر انوری ارائه کرده است، مفیدتر باشد، انوری می‌نویسد: «در برخی موارد برای تشخیص فعل مرکب از غیر آن، می‌توان به عنصر غیرفعلی، حرف نشانه را داد؛ اگر جمله با گرفتن را صورت و معنای درست و رسایی پیدا کرد، آن کلمه مفعول است و فعل جمله ساده؛ اما اگر با دادن حرف را معنا و صورت جمله ناروان و نارسا شد، آن کلمه مکمل فعل مرکب است و فعل جمله، فعل مرکب» (انوری - گیوی، ۱۳۷۸: ۲۳).

۲۷. دکتر فرشی‌دورد میان فعل پیشوندی و مرکب تفاوت می‌گذارد و می‌نویسد: «فعل غیربسیط بر دو قسم است: پیشوندی و مرکب» (ص ۴۴۳)؛ اما در صفحه ۴۴۵ وجود پیشوندهای فعلی را از نشانه‌های فعل مرکب می‌شمارد؛ این نیز یکی دیگر از موارد متناقض‌گویی در کتاب است. ۲۹. استاد واژه «باور» را نیمه کلمه می‌داند و در کتاب دستور مفصل، نیمه کلمه را چنین تعریف می‌کند: «نیمه کلمه، سازه یا عنصری است لغوی که مستقلاً و به تنهایی به کار نمی‌رود و فقط در ساختمان کلمات مرکب و مشتق و شبه‌مشتق استعمال می‌شود» (فرشی‌دورد، ۱۳۸۴: ۱۴۱). بر اساس این تعریف، باید گفت «باور» نیمه کلمه نیست؛ زیرا به طور مستقل به کار می‌رود؛ دکتر علی رواقی در ذیل فرهنگ‌های فارسی مصدر «باوردن» را ضبط نموده و این جمله را به عنوان شاهد آورده است: «ارچه من راست می‌گویم، تو را بی شک این باورد» (رواقی، ۱۳۸۱: ۴۵).

۳۰. برخی از مطالب کتاب با کمی تغییر در الفاظ، در دیگر بخش‌ها و صفحات تکرار شده است؛ برای نمونه، سخنانی که در صفحه ۱۶۶، در مورد منسوخ شدن استعمال می با افعال «بودن» و «داشتن» و «بایستن» آمده، دوباره در صفحه ۱۸۵ تکرار شده است. در صفحات ۲۳۰-۲۳۲، نکاتی درباره «جمله‌واره قیدی» درج شده که در صفحات ۳۰۶-۳۰۷ مکرر گردیده است. مطالب صفحات ۲۳۳-۲۳۶ که در باب فعل کوتاه است، در صفحات ۳۱۶-۳۱۹، با اندکی تفاوت بازنویسی شده است. تکرار مطالب، از جنبه علمی اثر می‌کاهد و تنها بر حجم آن می‌افزاید.

۳۱. مؤلف در بعضی از صفحات از شماره‌گذاری برای بخش‌بندی مطالب استفاده کرده است؛ اما تنها به بیان نکته شماره یک اکتفا نموده و نکته دیگری پس از آن نیاورده است. به کارگیری اعداد برای تقسیم مطالبی واحد، نادرست است؛ این اشتباه در صفحات ۶۰، ۹۲، ۹۳ و ۴۵۰ دیده می‌شود.

۳۲. اندکی اشتباهات چاپی نیز در این اثر راه یافته است. این اغلاط با ذکر شماره صفحه و سطر ذکر می‌گردد؛ زیر بخش نادرست خط‌کشی شده است:

* صفحه ۱۰۴، سطر ۷: بدل: فعل خاص اسم است.
* ص ۱۲۰، س ۱۰: لا مسندالیه.
* ص ۱۶۴، س ۲۲: به معنی آ خواهد آمد.
* ص ۳۳۴، س ۱۶: صفحه صص
۳۳. در برخی از موارد هم نویسنده به دیگر صفحات کتاب ارجاع داده، اما شماره صفحه مورد نظر را بیان نکرده است:
* ص ۱۳۸، س ۷.
* ص ۱۴۶، پاورقی.
* ص ۲۳۰، س ۲۳.
* ص ۳۲۴، س ۳.
* ص ۳۲۸، س ۲۰.

پی‌نوشت

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی.

کتابنامه

- انوری، حسن - حسن احمدی گیوی، ۱۳۷۸، دستور زبان فارسی ۶، چاپ هفدهم، تهران: فاطمی.
- بهار، محمدتقی، ۱۳۷۶، سبک‌شناسی. چاپ نهم، ۳ مجلد، تهران: مجید. جلد ۳.
- خیام‌پور، عبدالرسول، ۱۳۸۲، دستور زبان فارسی. چاپ یازدهم، تبریز: ستوده.
- رشید یاسمی و دیگران، ۱۳۷۸، دستور زبان پنج استاد چاپ سوم، تهران: فردوس.
- رواقی، علی، ۱۳۸۱، ذیل فرهنگ‌های فارسی. چاپ اول، تهران: هرمس.
- فرشی‌دورد، خسرو، ۱۳۸۴، دستور مفصل امروز. چاپ دوم، تهران: سخن.
- قبادیانی، ناصر خسرو، ۱۳۷۸، دیوان اشعار. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
- نائل خانلری، پرویز، ۱۳۶۳، دستور زبان فارسی. چاپ چهارم، تهران: توس.
- _____، ۱۳۷۷، تاریخ زبان فارسی. چاپ ششم، ۳ مجلد، تهران: فردوس. جلد ۲.

تصحیح و پوزش

۱. در شماره ۲۹ (پیاپی ۱۴۳ - شهریور ۱۳۸۸) در مقاله «یکی قطره باران» عنوان نویسنده «عضو هیئت علمی دانشگاه هرمزگان» صحیح است.
۲. در شماره ۳۰ (پیاپی ۱۴۴ - مهر ۱۳۸۸) در مقاله «موسیقی شعر حافظ» در پی نوشت ۱، ارجاع داخل پرانتز، (شفیعی، ۱۳۸۶: ۵۱) صحیح است.